

متن پرسش

با سلام و عرض ادب و تبریک عید بزرگ نیمه شعبان. ۱. استاد عزیز بنده مدرس فلسفه هستم و اخیراً دارم کتاب مصباح الهدایه را با شرح شما می‌خوانم تا کنون به فضل خدا حداقل در فهم مطالب مشکلی نبوده ولی مسأله اعیان ثابتۀ رو اصلاً نمی‌فهمم یعنی متوجه نمیشم یعنی چی که ذات و امکان موجودات مثال خودشان است یعنی هر موجودی خودش تعیین میکند چه باشه؟ مگر ما ورای قدرت و خواست الهی اراده و استقلالی داریم آن هم قبل از وجود! می‌دانم که مطلب چیز دیگری است لطفاً راهنمایی بفرمایید. البته کتاب مبانی نظری عرفان استاد یزدانپناه رو هم در این قسمت دارم مطالعه می‌کنم ولی تاکنون مشکل حل نشده ما تا الان اینطور می‌فهمیدیم و آموزش می‌دادیم که در جریان صدور فیض وجود و ایجاد مخلوقات هرچه فیض وجود نازل تر شود عوالم مادون ایجاد شده و وجود محدود شده و کثرات ایجاد می‌شوند یا در مورد حرف ابن سینا اینطور می‌فهمیدیم که خداوند ابتدا وجود زردآلو را نداده بعد ماهیتش را بلکه فقط یک جعل بوده آن هم وجود که البته وجود محدود در حد نبات و این محدودیت هم بسته به اراده پروردگار دارد. لطفاً راهنمایی بفرمایید. ۲. استاد عزیز بنده تصور می‌کردم که خداوند در جریان هدایت و نزول ولایت، هدایت الهی را جاری ساخته و به انسان و جن قدرت انتخاب و اختیار عطا فرموده تا مسیر رشد را طی کند. سپس ابلیس ولایت الهی را نمی‌پذیرد و به اقتضای ربوبیت پروردگار در بستر ولایت الهی دارای ولایت طاغوت می‌شود تا انتخابهای بد انسانها را ربوبیت کند و خلاصه راه برای سیر در هر دو مسیر باز باشد تا نهایتاً که غلبه بر جبهه حق است آیا درست است؟ به تازگی مطلبی خواندم که در اشاره به حدیث عقل و جهل می‌فرمودند جهل هم یک مخلوق است و جنودی دارد یعنی برخلاف گمان بنده جهل و ظلمت حاصل نبود عقل و نور نیست بلکه مخلوقی مستقل است سوالم این است جهل که تاریکی و شر محض است چگونه از خدایی که خیر و وجود محض است باالاصاله ناشی می‌شود؟ بسیار ممنون التماس دعا

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. موضوع «اعیان ثابتۀ» موضوع مهمی است. به نظر بنده خوب است در این مورد سری به آرشیو سؤالات بزنید. در فصّ شیئی که اخیراً بحث شد تا حدّی به موضوع پرداخته شد. بالاخره باید از خود سؤال کنیم خداوند بر چه مبنایی مخلوقات را خلق می‌کند؟ ۲. به نظرم نکته‌ی درستی است که انسان در مسیر ولایت طاغوت یا ولایت الهی باید خودش تصمیم بگیرد. ۳. حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در شرح کتاب «جنود عقل و جهل»، جهل را از امورِ عدمی می‌دانند

که به تبعِ عدمِ عقل معنا دارد. پس همان سخن شما درست است. آری! علمِ به جهل، به اعتبارِ علم‌بودنش، امری است وجودی به همان معنای علمِ به عدمِ ملکه. موفق باشید